

فصل‌نامه علمی - تخصصی مطالعات زبان فارسی (شفای دل سابق)

سال پنجم، شماره نهم، بهار ۱۴۰۱ (صص ۹۹ - ۱۲۹)

مقاله پژوهشی

Doi: 10.22034/jmzf.2022.321556.1103

مطالعه تطبیقی دوگانه نیکی و بدی در امثال و حکم فارسی و کردی

محمد مهدی پور^۱، محمدرضا عابدی^۲، فرست لفتی رضا الکاکی^۳

چکیده

قربانها و زمین‌های فرهنگی مشترک میان فارسی‌زبانان و کردی‌زبانان و تجربیات مشترک و ممتد تاریخی آنها، سبب پدید آمدن سرمایه‌های مشترک فرهنگی شده است. از بارزترین این سرمایه‌ها، ضرب‌المثل‌های رایج در این دو زبان است. بر این اساس نگارندگان در پژوهش حاضر به بررسی امثال و حکم فارسی و کردی از منظر دوگانه نیکی و بدی پرداخته‌اند. روش پژوهش تحلیلی-تطبیقی است و به اسناد و منابع کتابخانه‌ای اتکا دارد. در این جستار صرفاً مَثلهایی آمده است که در زبان کردی یا در زبان فارسی معادل متناظر دارند و در کنار هم زوج‌مثل هستند. نتایج این مطالعه اهمیت نیکی و بدی در فرهنگ فارسی و کردی و مشابهت بسیار امثال و حکم رایج در میان مردمان این دو زبان را نشان می‌دهد. طبق بررسی، در جامعه آماری تحقیق، یعنی کل ضرب‌المثل‌های مضبوط در منابع مورد استفاده، از میان ۵۲ زوج‌مثل مرتبط با دوگانه نیکی و بدی تنها ۱۴ مورد از منظر سطح زبان و شیوه بیان متفاوت بودند و مابقی یا کاملاً یکسان یا مشابه هم بودند. همچنین مفاهیم بدی و نیکی در هر دو زبان مانند هم مورد سرزنش و نکوهش یا دارای ارزش تلقی شده‌اند. غالب امثال مورد بررسی در مرتبه نخست، ریشه در تعالیم مشترک اسلامی و مذهبی دارند و در مرتبه بعدی از سنت‌ها و باورهای اصیل کردی‌زبانان و فارسی‌زبانان نشئت می‌گیرند.

واژه‌های کلیدی: امثال، فارسی، کردی، همسان، مشابه، متفاوت، تقابل

۱. استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

Mohammad.Mahdipour@Gmail.com

۲. دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران (نویسنده مسئول).

abedi@tabrizu.ac.ir

۳. دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران.

forsat@tabrizu.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۰/۰۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۰

۱. مقدمه

مثل غالباً جمله‌ای کوتاه است و یک دستور اخلاقی و اجتماعی را عرضه می‌کند و باوجود کوتاهی و سادگی لفظ، شنونده را به تعمق وامی‌دارد و انفعال و هیجانی درون او پدید می‌آورد و چه‌بسا باعث پذیرفتن آن حکم و عمل به مضمون آن می‌شود. اصل در مثل، تشبیه است؛ به‌گونه‌ای که حالت دوم بر حالت اول تشبیه شده باشد (رک: میدانی، ۲۰۰۳: ۲۱ و العسکری، ۱۴۰۸: ۱۰) تا از آن فایده‌ای معنوی حاصل شود. صاحب مجمع‌الامثال در تبیین بلاغت مثل به سخن ابن مقفع استناد می‌کند که می‌گوید: «إِذَا جُعِلَ الْكَلَامُ مَثَلًا كَانَ أَوْضَحَ لِلْمَنْطِقِ، وَأَنْقَ لِلسَّمْعِ، وَأَوْسَعُ لِشُعُوبِ الْحَدِيثِ» (میدانی، ۲۰۰۳: ۲۴)؛ یعنی آنگاه که کلام شکل مثل پیدا می‌کند [معمولاً] سیاق منطقی روشنی دارد و گوش‌نواز است و شاخه‌های مختلفی از سخن را در برمی‌گیرد.

از دیگر سو، وسعت شمول مضامین و مفاهیم مندرج در امثال که ابن مقفع از آن با «أَوْسَعُ لِشُعُوبِ الْحَدِيثِ» یاد می‌کند (رک: همان: ۲۴) سبب می‌شود که به‌آسانی به جوامع دیگر نفوذ کند و تأثیر مشابهی در محیط جدید داشته باشد و چه‌بسا این نفوذ به دلیل سازگاری با صفات فطری انسان‌ها، مشابهت نیازها و پسندهای آن‌ها است. نویسندگان و شاعرانی که به زبانی غیر از زبان مادری خود نیز آشنایی دارند، عهده‌دار اصلی انتقال یا ارتباط فرهنگی هستند. اینان امثال و حکمی را که در زبان و فرهنگ دیگری مناسب روح جمعی جامعه خود می‌یابند، برمی‌گزینند و به نسبت مهارت و تسلطشان بر زبان و ادب بومی‌شان، به زبان مادری برمی‌گردانند و در مواضع مناسب به کار می‌گیرند (موسوی و همکاران، ۱۳۹۰: ۲۰۴).

۱-۱. بیان مسئله و سؤالات تحقیق

مشترکات عمیق و گسترده در زبان و فرهنگ فارسی و کردی معلول عوامل چندی است که مهم‌ترین آن‌ها عبارت است از: اشتراک نژادی، هم‌ریشگی زبانی، اشتراک در

آداب و رسوم، درسی شدن زبان فارسی در میان کردزبانان، تأثیر عرفان اسلامی، تأثیر اندیشمندان ایرانی (پارسا، ۱۳۸۸: ۱۱-۱۳).

بنابراین می‌توان انتظار داشت امثال و حکم آن‌ها مضامین مشترک و همانندی‌های ساختاری زیادی داشته باشند. بر این پایه و نظر به جایگاه والای اخلاقیات در دو فرهنگ فارسی و کردی، در این مطالعه بررسی تطبیقی دوگانه متقابل نیکی و بدی در امثال و حکم این دو زبان مدنظر قرار گرفته است. جستار حاضر درصدد پاسخ‌گویی به پرسش‌های زیر است:

۱. در مجموعه مثل‌های فارسی و کردی چه مواردی با همدیگر قابل تطبیق‌اند؟
 ۲. مثل‌های قابل تطبیق در این دو زبان را بر چه مبنایی و به چند دسته می‌توان تقسیم کرد؟
 ۳. وجوه اشتراک و جنبه‌های تمایز ساختاری و محتوایی مثل‌های منتخب کدام‌اند؟ منبع فارسی این پژوهش، کتاب «امثال و حکم فارسی» از علی‌اکبر دهخدا و منابع کردی آن «امثال و حکم کردی» از قادر فتاح قاضی و «پهنندی پیشینیان» از محمدی‌خال است. طبق بررسی، مضمون‌های اخلاقی در مثل‌های فارسی و کردی، در سه دسته می‌تواند بررسی شود.
- الف) مثل‌های همسان: مثلهایی که از لحاظ فرم و ساختار یعنی واژگان تشکیل‌دهنده مثل و ترتیب چینش واژگان و شکل بیان و همچنین از نظر معنا و مفهوم یکسان باشند.
- ب) مثل‌های مشابه: مثلهایی که از نظر فرم و ساختار یعنی واژگان تشکیل‌دهنده مثل و ترتیب چینش واژگان و شکل بیان تفاوت نسبی دارند؛ اما در عین حال معنای مشابه و مفهوم یکسانی را بیان می‌کنند.

ج) مثل‌های متفاوت: مثل‌هایی که از نظر فرم و ساختار یعنی واژگان تشکیل‌دهنده مثل و ترتیب چینش واژگان و شکل بیان تفاوت کلی دارند؛ اما درعین‌حال معنای نزدیک به هم و مفهوم یکسان یا مشابهی را بیان می‌کنند.

۲-۱. اهداف و ضرورت تحقیق

قرابت‌ها و زمینه‌های فرهنگی مشترک بین زبان فارسی و کردی سبب پدید آمدن سرمایه‌های مشترک فرهنگی شده است و از بارزترین این سرمایه‌ها، ضرب‌المثل‌های رایج در این دو زبان است. اهمیت کار این پژوهش و هدف آن، نمایاندن سرمایه‌های مشترک فرهنگی در حوزهٔ امثال و حکم و روشن ساختن جنبه‌های ارتباط و تعامل در این زمینه است.

۳-۱. پیشینهٔ تحقیق

در زمینهٔ بررسی تطبیقی امثال و حکم فارسی با امثال و حکم زبان‌های دیگر (جز زبان کردی) پژوهش‌هایی شده است که برخی از آن‌ها عبارت است از:

- «تحلیل مقابله‌ای امثال در فارسی و عربی از نظر معنا، واژگان و سبک (بررسی موردی بیست‌ویک مثل)» از منصوره زرکوب و فرهاد امینی (۱۳۹۳).
- «مقایسهٔ تطبیقی ضرب‌المثل‌های بلوچی و فارسی» از عبدالرضا سیف، محمداکبر سپاهی، اسحاق میر بلوچزایی (۱۳۹۴).
- «بررسی مصداقی امثال و حکم در زبان‌های فارسی و آلمانی» از آرمین فاضل‌زاد و نعیمه‌سادات غروی (۱۳۹۱).

با توجه به موارد گفته‌شده، تاکنون هیچ‌گونه بررسی دقیق و جامعی دربارهٔ مضامین مشترک امثال و حکم فارسی و کردی انجام نگرفته است. جز یک کتاب و یک مقاله از سید احمد پارسا که آن‌هم به دلیل محدود بودن دامنهٔ پژوهش و فقدان جنبه‌های نیرومند تحلیلی، خلأ موجود را برطرف نکرده است.

- کتاب «بررسی تطبیقی امثال کردی و فارسی» از سید احمد پارسا (۱۳۹۴). این کتاب شامل چنین مباحثی است: طرح تعاریف و کلیاتی درباره مثل، امثال و حکم کردی و تاریخچه آن در مناطق مختلف و آثار مستشرقان در این حوزه، آوردن مثلها و مثل نماها در زبان کردی سورانی ایران و معادل آنها به ترتیب الفبایی. نویسندگان در این کتاب به یافتن معادلها اکتفا کرده است و چندان متعرض تحلیل و تطبیق مثلها نشده است.

- «مقایسه تطبیقی امثال کردی و فارسی» از سید احمد پارسا (۱۳۹۰)؛ محدوده پژوهش در این مقاله، امثال رایج در میان گویشوران کرد سورانی در ایران است و امثال سورانی رایج در منطقه کردستان عراق را شامل نمی‌شود. مسئله دیگر اتکاء نویسندگان به منابع محدود در استخراج امثال است.

۲. بحث و یافته‌های تحقیق

۲-۱. امثال دال بر نیکی‌ها

۲-۱-۱. همسان

۲-۱-۱-۱. مثل فارسی: خدا از موی سپید شرم می‌کند (دهخدا، ۱۳۲۹: ۷۱۶).

مثل کردی: خوا له مووی سپی شهرم نه کات: Xiwa le mûy sipî şerm ekat

/ خدا از موی سپید شرم می‌کند (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۹۲۶).

هر دو مثل به شکل کنایی-تلویحی بر لزوم احترام گذاشتن به افراد بزرگ‌تر تأکید دارد. این مثلها مصداق روشنی بر سخن صاحب مجمع‌الامثال می‌تواند باشد که می‌گوید: «يَجْتَمِعُ فِي الْمَثَلِ أَرْبَعَةٌ لَا تَجْتَمِعُ فِي غَيْرِهِ مِنَ الْكَلَامِ: إِيجَازُ اللَّفْظِ وَ إِصَابَةُ الْمَعْنَى وَ حُسْنُ التَّشْبِيهِ وَ جُودَةُ الْكِنَايَةِ، فَهُوَ نَهَائَةُ الْبَلَاغَةِ» (میدانی، ۲۰۰۳: ۴۲).

هر دو مثل از ساختار واحدی تبعیت می‌کنند و چینش دستوری واحدی دارند. در هر دو دلالت کنایی مشاهده می‌شود و از این جهت که «موی سفید» را آورده است ولی «صاحب موی سفید» را اراده کرده‌اند، در هر دو مجاز وجود دارد.

۲-۱-۱-۲. مثل فارسی: آب خواه و دست بشوی (دهخدا، ۱۳۲۹: ۶).

مثل کردی: ئاو بیینه و دهستان بشو: Aw bêne u destan bişo / آب خواه و

دست بشوی (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۹۴).

هر دو مثل دلالت کنایی دارند به دلیل آنکه لازم معنای «دست شستن» مدّ نظر

است و آن عبارت است از «ترکِ کلی یک چیز» یا «از خیر چیزی گذشتن».

به نظر می‌رسد، این قبیل از مثل‌ها که در هر دو زبان دقیقاً عین هم بیان شده‌اند،

در اصل متعلق به یکی از این دو زبان (فارسی یا کردی) بوده است و در طول زمان

در فرایند تعامل‌های بین‌زبانی، به زبان دیگر راه‌یافته باشند.

۲-۱-۱-۳. مثل فارسی: یک سوزن به خودت بزن یک جوال دوز به دیگران (دهخدا،

۱۳۲۹: ۲۰۴۶).

مثل کردی: دهرزیه‌ک بکه به‌خوتا، ئینجا سووژنیک بکه به‌خه‌لکا: Derzîyêk

bike be xota încâ sûjînek bike be xelka / یک سوزن به خودت بزن یک

جوال دوز به دیگران (فتاحی قاضی، ۱۳۶۴: ۱۷۹).

از مفهوم هر دو مثل، نهی از عیب‌جویی برداشت می‌شود و حداقل توصیه به این

امر که اول عیب‌های خودت را ببین بعد به عیب‌جویی از دیگران بپرداز.

معنای این دو مثل دلالت بر قرابت فرهنگی و دینی کردی‌زبانان و فارسی‌زبانان

دارد و فقره‌ای از نهج‌البلاغه را به یاد می‌آورد. آنجا که می‌فرماید: «يَا بَنِيَّ اجْعَلْ نَفْسَكَ

مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ فَأَحِبِّ لْغَيْرِكَ مَا تُحِبُّ لِنَفْسِكَ وَ اكْرَهُ لَهُ مَا تَكْرَهُ لَهَا»

(دستی، ۱۳۸۳: ۳۷۴).

۲-۱-۱-۴. مثل فارسی: آتش را با آتش خاموش نتوان کرد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۷).

مثل کردی: ئاگر به‌ئاگر ناکوژیتو: agir nakujête Agir be / آتش با آتش

خاموش نمی‌شود (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۷۰).

مثل‌ها بر لزوم بردباری و کارایی آن در فرونشاندن خشم دیگران تأکید دارند. می‌توان گفت «آتش» در این دو مثل همسان، کارکرد نمادین دارد؛ یعنی نماد هر چیز مهلک و غیرقابل کنترل است. «آتش» از یک منظر دیگر کارکرد مجازی دارد. از آن جهت که یک امر مخاطره‌آمیز بیان شده اما همه امور مخاطره‌آمیز از آن اراده شده است. از طرف دیگر، می‌توان برای مثل کارکرد تمثیلی قائل شد؛ بدان معنا که انگار مثل کفه محسوس ترازوی یک اسلوب معادله است که ذکر شده است؛ درحالی که کفه انتزاعی و معقول آن محذوف است.

۲-۱-۱-۵. مثل فارسی: نیکی را نیکی آید (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۷۶).

مثل کردی: چاکه له چاکه‌ی ده‌گه‌ریته‌وه: /Çake le çakey degerêtewe

نیکی را نیکی آید (فتاحی قاضی، ۱۳۷۵: ۱۱۲).

تکرار یک لفظ (اینجا نیکی) در مثل‌هایی از این دست (چنان که در مثل پیشین نیز لفظ آتش تکرار شده بود)، افزون بر اقتضای کلام، کارکرد بلاغی هم دارد و آن تأکید بر معنای لفظ تکرارشونده با غلبه سمعی و بصری آن در مثل و در نتیجه، القای تأثیر مضاعف بر مخاطب است.

۲-۱-۲. مشابه

۲-۱-۱-۲. مثل فارسی: حق نان‌ونمک بسیار باشد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۶۹۸).

مثل کردی: نمه‌ک ئه‌خوی، نمه‌کدان مه‌شکنه: Nimek exoy nimekdan

meşkên / نمک را می‌خوری نمکدان را نشکن (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۲۰۰۹).

در تحلیل دستوری مثل فارسی می‌توان یک جزء محذوف در نظر گرفت؛ شکل کامل جمله این‌گونه است: «حق صاحب نان‌ونمک بسیار باشد». از جهت بلاغی، می‌توان گفت مثل فارسی از فن مجاز بهره می‌گیرد؛ به این معنا که «حق نان‌ونمک» را گفته اما «حق صاحب نان‌ونمک» را اراده کرده است؛ اما در مثل کردی با دلالت کنایی روبه‌رو هستیم؛ زیرا منظور از خوردن نمک و شکستن نمکدان، معنای ملازم

آن یعنی «ناسپاسی» است. کاربرد این مثل در متون ادب فارسی بسامد دارد. موارد زیر از این قبیل است:

- حق صحبت و نان‌ونمک را نگاه باید کرد (بیهقی، ۱۳۷۵: ۵۰).
- عهدهای قدیم را یاد آر / حق نان‌ونمک فرومگذار (سنایی، ۱۳۴۱: ۳۹۹).
- فرعون گفت: بحق نان‌ونمک و رنج من که عصا را برگیر (راوندی، ۱۳۶۸: ۱۰۲).
- فرامش کنم مهر نان‌ونمک / به من بر دگرگونه گردد فلک (فردوسی، ۱۳۸۸: ۱۰۴۷).

۲-۲-۱-۲. مثل فارسی: سخن نیکو، صیاد دل‌هاست (دهخدا، ۱۳۲۹: ۹۵۶).

مثل کردی: به زمانی خوش مار له کونه دیتهدر: *Be zimanî xoş mar le kune dête der* / زبان خوش مار را از سوراخ بیرون می‌آورد (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۶۸۳).

مثل فارسی موجزتر از مثل کردی است. در واقع، صیاد دل‌ها و بیرون آوردن مار از سوراخ، سخن نیکو است؛ اما در مثل کردی این امر به زبان یعنی منشأ سخن نسبت داده شده است و این می‌تواند نوعی مجاز باشد (به علاقه سببیت). تفاوت دیگر در صفتی است که به‌کاررفته است: «نیکو» صفت سخن در مثل فارسی و «خوش» صفت زبان در مثل کردی. در هر دو مثل نوعی کنایه وجود دارد که دلالت بر شدت تأثیر دارند: در مثل فارسی «صیاد دل‌ها بودن» و در مثل کردی «مار را از سوراخ بیرون آوردن».

۲-۲-۱-۲. مثل فارسی: اگر نان گندمت نیست، زبان مردمی تو را چه شد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۲۳۰).

مثل کردی: نانت جهوین بی، خولقت گهنمین بی: *Nanit cewîn bê, xoŋqit şîrîn bê* / نانت جو باشد خُلقت گندم باشد (فتاحی قاضی، ۱۳۷۵: ۲۶۲).

مفهوم این دو مثل یعنی اهمیت نیکو سخن گفتن، بخشی از فرهنگ بومی و دینی فارسی‌زبانان و کردی‌زبانان است. هر دو مثل مشتمل بر دو جمله است. مثل کردی

در وجه التزامی بیان شده است و مثل فارسی در وجه انشایی. مفهوم هر دو مثل یکی است؛ اما در سطح دلالت مطابقه باهم تفاوت‌هایی دارند.

۱-۲-۴. مثل فارسی: حرف مرد یکی است (دهخدا، ۱۳۲۹: ۶۹۳).

مثل کردی: قسه‌ی پی‌اوان له‌سه‌نهد گه‌وره‌تره: *Qisey piyawan le sened*

gewretire / حرف مرد از سند هم معتبرتر است (موجه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۹۳۶).

«یکی بودن حرف مرد» و «معتبرتر از سند بودن حرف مرد»، هر دو به طریق

کنایه دلالت بر ثبات، امکان اعتماد و تغییرناپذیر بودن حرف مرد دارد. مثل فارسی کوتاه‌تر و موجزتر از مثل کردی است.

۱-۲-۵. مثل فارسی: خاک در امانت خیانت نمی‌کند (دهخدا، ۱۳۲۹: ۷۱۰).

مثل کردی: مالی ئه‌مانه‌تی، گل پی‌ناکا خه‌یانه‌تی: *Mafi emanetî gif pê*

naka xeyanetî / مال امانت خاک به آن خیانت نمی‌کند (فتاحی قاضی، ۱۳۶۴: ۳۹۰).

در هر دو مثل، نوعی تعریض وجود دارد؛ یعنی کسی که این مثل‌ها را به کار می‌برد، انگار به طرف مقابل می‌گوید خاک که خاک است، در امانت خیانت نمی‌کند پس از تو که انسان هستی، بیشتر انتظار می‌رود که امانت‌دار باشی.

۱-۲-۶. مثل فارسی: نام نیکو گر بماند ز آدمی/ به کزو ماند سرای‌زرنگار (دهخدا،

۱۳۲۹: ۱۷۸۸).

مثل کردی: میرد ده‌میری ناوی ده‌مینی: *Mmêrd demirê nawî demênê*

آدمی می‌میرد نامش می‌ماند (موجه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۶۶۰).

مثل فارسی فوق‌عیناً بیتی برگرفته از بوستان سعدی است (رک: سعدی، ۱۳۸۷: ۳۰۲).

در مثل کردی نوعی قرینه‌سازی و سجع دیده می‌شود. در مثل فارسی نیز با قافیۀ درونی مواجه‌ایم که علمای بلاغت از آن تحت عنوان سجع در شعر نیز تعبیر کرده‌اند. مثل کردی از مثل فارسی موجزتر است. در مثل فارسی بر ماندگار بودن نام نیکو تصریح شده است؛ اما در مثل کردی مطلق نام ماندگار تلقی گردیده است.

۲-۱-۲. مثل فارسی: کار جوهر مرد را زیاد کند (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۱۷۴).

مثل کردی: کار جهوه‌هر ئنسانه: Kar cewher insane / کار جوهر مرد است (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۵۹).

هر دو مثل مشتمل بر یک جمله‌اند؛ اما مثل کردی کوتاه‌تر و موجزتر از مثل فارسی است. می‌توان در مثل کردی یک کلمهٔ محذوف (نشانگر و مانند آن) در نظر گرفت که در آن صورت، اصل مثل به این صورت خواهد بود: کار نشانگر جوهر مرد است.

۲-۱-۲. مثل فارسی: نیک و بد هر دو توان کرد ولیکن بی‌شک نیک دشوار توان

کردن و بد سخت آسان (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۷۵).

مثل گُردی: چاکه به‌هموو کهس ناگری، خراپه به‌هموو کهس ئه‌کری: Çake be hemû kes nakirê, xirape be hemû kes ekirê / همه‌کس خوبی نمی‌تواند

بکند، همه‌کس بدی می‌تواند بکند (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۸۶۰).

هر دو مثل شنونده را به خوبی کردن توصیه می‌کنند، هر چند آن خوبی با زحمت باشد و این‌که خوبی کردن کار هرکسی نیست؛ اما همه می‌توانند بدی کنند. مثل فارسی به‌صورت شعر بیان شده است؛ ولی مثل گُردی به نثر. همچنین مصرع نخست در مثل فارسی در مثل گُردی معادلی ندارد. مثل فارسی بالا عیناً بیتی از فرخی سیستانی است (رک: فرخی سیستانی، ۱۳۹۲: ۵۳۷).

۲-۱-۲. مثل فارسی: نیک ار کنی بجای تو نیکی کنند باز/ ور بد کنی بجای تو

از بدتر کنند (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۷۳).

مثل کردی: خاسی بکه‌ی خاسی ئه‌وینی / خراوی بکه‌ی خراوی ئه‌وینی: Xasî bikey xasî ewînî, xrawî bikey xrawî ebînî / خوبی کنی خوبی می‌بینی،

بدی کنی بدی می‌بینی (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۹۲۴).

از حیث مفهوم میان دو مثل همسانی مشهود است؛ اما از جهت ساختار، دو مثل باهم تفاوت دارند؛ مثل فارسی ادبی‌تر است، چون یک بیت شعر است. در مقابل مثل کردی

ساده و صمیمی است. در نتیجه مثل فارسی زیبا و فاخر است و مثل کردی سهل-الوصول و دل‌نشین.

۱-۲-۱۰. مثل فارسی: نیک و بد روزگار در گذر است (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۷۵).

مثل کردی: خاسی و خراویک ئەمینیته‌وه: Xasî u xirawîyêk

emênêtewe / خرابی و بدی از انسان می‌ماند (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۹۲۵).

مثل فارسی نگاه متوازن و جامع دارد؛ چون به یادگار ماندن نیکی و بدی، هر دو را مد نظر قرار می‌دهد؛ اما مثل کردی صرفاً بر ماندگار بودن بدی‌ها توجه دارد و به نوعی نامتوازن و یک‌سویه است. فقط خاصیت تحذیر و انداز دارد و از تبشیر و تشویق غافل مانده است. مضمون این مثل‌ها رباعی مشهوری از خیام را به یاد می‌آورد. آنجا که می‌گوید:

برخیز مخور غم جهان گذران بنشین و دمی به شادمانی گذران

در طبع جهان اگر وفایی بودی نوبت به تو خود نیامدی از دگران

(خیام، ۱۳۸۸: ۷۵)

۱-۲-۱۱. مثل فارسی: نیکی گم نگرده در دو گیهان (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۷۷).

مثل کردی: خاس و خراو هیچ وهختی ناشارگیتته‌و: Xas u xraw hiç waxt

naşaryedew / خوب و بدی پنهان نمی‌ماند (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۹۲۴).

این مثل یک مصرع از ویس و رامین است. آنجا که رامین خطاب به ویس می‌گوید:

گناهم را بیمارز و چنین دان که نیکی گم نگرده در دو گیهان

(گرگانی، ۱۳۸۹: ۲۸۳)

اینجا مثل فارسی یک‌سو نگر است؛ چون صرفاً به «گم نگشتن» و به ناگزیر آشکار شدن دیر یا زود نیکی اشاره می‌کند؛ اما مثل کردی نگاه جامع دارد؛ یعنی هم به نیکی‌ها اشاره دارد و هم به بدی‌ها. تفاوت دیگر آمدن قید «دو گیهان» در مثل فارسی است که در مثل کردی معادلی ندارد. البته چون مثل کردی قید دیگری نیآورده و مطلق سخن گفته است؛ لذا مفهوم دو جهان در آن مستتر است.

۱-۲-۱۲. مثل فارسی: نیکی و پرسش؟ (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۷۷)

مثل کردی: چاکه پرسییاری ناوی: Çake pirsiyari nawy / خوبی پرسش نمی‌خواهد (فتاحی قاضی، ۱۳۷۵: ۸۲).

در مثل فارسی معنای ثانویه استفهام یعنی انکار، مد نظر قرار گرفته است. در مثل کردی نیز از آن جهت که معنای ثانویه و بلاغی خبر (اینجا تأکید و تحریر) مراد است، همین استعداد بلاغی را مشاهده می‌کنیم. مثل فارسی موجزتر است؛ چون بدون در نظر گرفتن «واو» دو کلمه است و بدون استفاده از فعل در ساختار کلام، مفهوم جمله از آن استفاده می‌شود. مثل کردی سه کلمه است و فعل در ساختار کلام آمده است.

۱-۲-۱۳. مثل فارسی: نیکی ار در محل خود نبود/ ظلم خوانندش ار چه بد نبود (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۷۶).

مثل کردی: چاکه‌ی سه‌ر به‌خووه، سه‌ری ساحیبی ده‌خوا: Çake ser bexowe, serî sahibî dexa / نیکی در حق کسی که خودش نخواسته، باعث بدی می‌شود (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۸۶۲).

مثل فارسی عیناً یک بیت از جام جم اوحدی است (رک: اوحدی، ۱۳۹۴: ۱۳۵) و وزن و قافیه دارد؛ بنابراین ادبی‌تر است. درعین حال لحن تحکم‌آمیز دارد. لحن مثل کردی به مراتب ملایم‌تر است و در مقام توصیه بیان شده است. دلالت مثل فارسی تعمیم دارد به هر نوع نیکی که در محل خود نباشد؛ اما دلالت مثل کردی صرفاً به نوعی از نیکی که طرف مقابل خود آن را نمی‌خواهد، تخصیص دارد.

۱-۲-۱۴. مثل فارسی: نیک‌نام از صحبت نیکان شوی / همچو از پیغمبر تازی بلال (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۷۵).

مثل کردی: هه‌رک‌ه‌س بنیشی به‌لای خاسه‌وه / ئه‌ویش خاس ئه‌بی به‌لیباسه‌وه: Her kes bnişi be lay xasewe – ewiş xas eby be libasewe / کسی

که هم‌نشین افراد خوب شود، خودش خوب می‌شود (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۲۱۶۸).

مثل فارسی بالا عیناً بیتی از ناصر خسرو قبادیانی است (رک: قبادیانی، ۱۳۶۵: ۷۲). این مثل در سطح بلاغی خود یک تشبیه مرکب است و اسلوب معادله دارد. هر دو مثل یک بیت شعر است متشکل از دو جمله. کل مفهوم دو مصراع مثل کردی در مصراع اول مثل فارسی بیان شده است مصراع دوم فارسی کارکرد بلاغی دارد.

۲-۱-۳. متفاوت

۲-۱-۳-۱. مثل فارسی: آتش را با آتش خاموش نتوان کرد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۷).

مثل کردی: خوین به خوین ناشورینه‌وه: *Xiweñ be xiweñ naşorînewe* /

قتل را با قتل پاک نمی‌کنند (موحه‌م‌دی، ۱۳۹۴: ۱۹۴۱).

هر دو مثل مفهوم اخلاقی «پرهیز از انتقام‌جویی و عدم مقابله به مثل» را در قالب مصادیق متفاوت (آتش و قتل) بیان می‌کنند. هر دو مثل مشتمل بر جمله خبری است؛ اما منظور از خبر اخبار نیست؛ بلکه در هر دو معنای ثانویه خبر یعنی تنبیه مخاطب مد نظر است. در هر دو مثل واژه کلیدی (آتش و قتل) برای بار دوم تکرار شده است و این تکرارها به اقتضای سیاق کلام است و صرفاً از باب تکرار برای تأکید نیست.

۲-۱-۳-۲. مثل فارسی: رنج کش تا به گنج رسی (دهخدا، ۱۳۲۹: ۸۷۳).

مثل کردی: تا ئارقه نه‌ریژی، خوشی ناچیزی: *Ta areqe nefêjî, xoşî naçêjî* /

تا عرق نریزی خوشی نمی‌چشی (موحه‌م‌دی، ۱۳۹۴: ۱۹۰۰).

هر دو مثل در کمال ایجاز بیان شده است؛ یعنی هر دو مشتمل بر دو جمله کوتاه با واسطه حرف ربط «تا» است. در مثل فارسی «رنج کشیدن» آمده است؛ اما در مثل کردی لازمه آن یعنی «عرق ریختن»؛ به همین شیوه در مثل فارسی «به گنج رسیدن» آمده است؛ اما در مثل کردی لازمه آن یعنی «خوشی چشیدن».

۲-۱-۳-۳. مثل فارسی: آبرویت را در دست خود نگهدار (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۱).

مثل کُردی: گه‌وره قه‌دری خوی‌وا به‌خویه‌وه: Gewre qedrî xoy wa be
xoyewe / بزرگ احترام خودش دست خودش است (موحه‌مه‌دی، ۱۳۹۴: ۱۷۲۲).
مثل فارسی در وجه انشایی (امری) و مثل کردی در وجه خبری آمده است. به‌نظر
می‌رسد در هر دو معنای ثانویه توصیه و تأکید مد نظر باشد. در مثل فارسی از «آبرو»
سخن رفته است؛ اما در مثل کردی از «قدر و احترام»؛ از طرف دیگر مثل فارسی
امری و مثل کردی خبری است.

۲-۱-۳-۴. مثل فارسی: نیکی نبود سزای بدکرداری (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۷۷).

مثل کُردی: خاسی له‌ته‌ک بوره‌پیاگا مه‌که: Xasî letek bore piyaga meke /
به مرد بدرفتار خوبی نکن (موحه‌مه‌دی، ۱۳۹۴: ۹۲۵).

مثل کردی وجه انشایی (امری) دارد، مثل فارسی وجه اخباری. در مثل کردی معنای
ثانویه امر یعنی توصیه مد نظر است و با مخاطب به‌صورت مستقیم سخن می‌رود.
مثل فارسی نیز در مقام اخبار از موضوعی است که تقریباً همگان به محتوای آن واقف
هستند؛ لذا می‌توان گفت در مقام تأکید بیان شده است. مضمون واحد این دو مثل در
ادبیات فارسی پُرسامد است. رباعی زیر از مولوی از آن جمله است:

بد می‌کنی و نیک طمع می‌داری هم بد باشد سزای بدکرداری

با اینکه خداوند کریم و است و رحیم گندم ندهد بار چو جو می‌کاری

(مولانا، ۱۳۱۲: ۳۵۸)

۲-۱-۳-۵. مثل فارسی: نیک است هر آن بد که به بیدادگر آید (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۷۳).

مثل کُردی: چاکه ده‌گل سپله‌ی خراپه‌یه: Çake degeŧ siptey xirapeye / نیکی
با سفله بدی کردن است (فتاحی قاضی، ۱۳۷۵: ۸۳).

این دو مثل همچون دو روی یک سکه (یک مفهوم واحد) هستند. مثل فارسی می‌-
گوید: «بدی با بد نیک است» و مثل کردی می‌گوید: «نیکی با بد، بد است». مفهوم
واحد این است که «باید با هرکسی مانند خود او رفتار کرد». مثل کردی با اشتمال

بر یک جمله و شش کلمه، از مثل فارسی که شامل دو جمله و نه کلمه می‌شود، موجزتر می‌نماید.

۱-۳-۶. مثل فارسی: تو نیکی می‌کنی و در دجله انداز/ که ایزد در بیابانت دهد

باز (دهخدا، ۱۳۲۹: ۵۶۷)

مثل کردی: خیران بکه، دینه‌سه‌ر کووران وه‌ره: Xêran bike, dêne ser

kuřan u here / خوبی کن نتیجه‌اش به پسرانت برمی‌گردد (موحه‌مده‌دی، ۱۳۹۴:

۱۰۰۵)

مثل فارسی بالا که عیناً بیتی از سعدی است (رک: سعدی، ۱۳۸۷: ۳۲۴)، بیانگر آن است که نتیجه نیکی در موقعیتی که انسان خود گمان نمی‌کند و در عین حال به آن نیاز مبرم دارد، به خود او برمی‌گردد. مثل کردی به‌نوعی بیانگر آن است که بالاخره نتیجه نیکی برمی‌گردد، اگر به خود انسان برگشت، به فرزندانش برمی‌گردد.

۱-۳-۷. مثل فارسی: ببخش و بخور هرچه داری مایست/ که چون ندهی و بنهی

آن تو نیست (دهخدا، ۱۳۲۹: ۳۷۹).

مثل کردی: هه‌رکه له‌خوه‌ی بگریته و خواش له‌وی ئه‌گریته‌و: Her ke le xwey

bgritew xwaş le / هرکس از مالی که خداوند به او داده نخورد خداوند روزیش را

کم می‌کند (موحه‌مده‌دی، ۱۳۹۴: ۲۱۶۷).

هر دو مثل بر لزوم استفاده انسان از نعمت‌های الهی تأکید دارند؛ با این تفاوت که مثل کردی صرفاً بر بهره‌مندی خود انسان تأکید می‌کند؛ اما مثل فارسی هم بهره‌مندی خود انسان و هم بهره‌مندی دیگران را (به واسطه بخشش) توصیه کرده است؛ به دیگر سخن، مثل فارسی بهره‌مندی توأمان دنیوی و اخروی (با بخشش و کسب ثواب اخروی) را مدنظر دارد. هرکدام از این دو مثل، یک بیت منتخب است. مثل فارسی در شش جمله و مثل کردی در سه جمله بیان شده‌اند. می‌توان گفت مثل فارسی بلیغ‌تر و موجزتر است.

امثال دال بر نیکی از دو منظر نوع ارتباط و مفهوم باهم مقایسه شدند. نتایج حاصل در جدول ۱ و جدول ۲ آورده شده است. همان‌طور که مشاهده می‌شود، بیشترین تعداد مثل‌ها مربوط به امثال مشابه با ۵۳/۸۵ درصد از تعداد کل امثال دال بر نیکی است. در میان مفاهیم موجود در امثال این بخش، مفهوم نیکی کردن با دارا بودن ۴۲/۳۱ درصد بسامد بالاتری دارد.

جدول ۱. مقایسه تعداد و درصد امثال دال بر نیکی از نظر نوع ارتباط آن‌ها

نوع ارتباط امثال	تعداد	درصد
همسان	۵	۱۹/۲۳
مشابه	۱۴	۵۳/۸۵
متفاوت	۷	۲۶/۹۲

جدول ۲. مقایسه تعداد و درصد امثال دال بر نیکی از نظر نوع مفهوم آن‌ها

مفهوم امثال	تعداد	درصد
احترام به افراد پیر	۱	۳/۸۵
قناعت کردن	۱	۳/۸۵
عیب‌جویی کردن	۱	۳/۸۵
عصبانیت	۲	۷/۶۹
نیکی کردن	۱۱	۴۲/۳۱
حق‌نان‌ونمک	۱	۳/۸۵
سخن‌نیکو	۲	۷/۶۹
ثبات شخصیت	۱	۳/۸۵
امانت‌داری	۲	۷/۶۹
اهمیت کار کردن	۱	۳/۸۵
اهمیت هم‌نشین	۱	۳/۸۵
آبرو	۱	۳/۸۵
بخشش	۱	۳/۸۵

۲-۲. امثال دال بر بدی‌ها

۲-۲-۱. همسان

۲-۲-۱-۱. مثل فارسی: سگ را به مسجد چه کار (دهخدا، ۱۳۲۹: ۹۸۴)

مثل کردی: سه گ وه مزگه وتیان نه گوتوووه: / Seg we mizgewtyan negutûe

سگ را به مسجد چه کار (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۳۶۳)

در هر دو مثل از زبان نمادین استفاده شده است؛ از آن نظر که در فرهنگ عمومی فارسی‌زبانان و کردی‌زبانان سگ نماد افراد فرومایه است - شاید به این دلیل که سگ تابع مطلق صاحب خود است و در نگاه دینی نجس تلقی می‌شود.

سگ به دریای هفتگانه بشوی که چو تر شد پلیدتر باشد

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۳۱)

۲-۲-۱-۲. مثل فارسی: پشت‌وروش معلوم نیست (دهخدا، ۱۳۲۹: ۵۰۹)

مثل کردی: به‌رو پشتی نیه: Ber u pištî nîye/پشت‌وروش معلوم نیست

(موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۲۰۷۲).

این دو مثل مانند بسیاری از مثل‌ها، یک مفهوم اخلاقی، تربیتی و اجتماعی را در قالب بیان استعاری - تمثیلی بیان می‌کنند (نوبین، ۱۳۸۷: ۸۶). از این دو مثل برای توصیف افراد دورو و منافق استفاده می‌شود.

۲-۲-۱-۳. مثل فارسی: سزای گران‌فروش نخریدن است (دهخدا، ۱۳۲۹: ۹۷۲).

مثل کردی: سزای گران‌جان، لی نه کرینه: Sizay girancan lë nekîne/سزای

گران‌فروش از او نخریدن است (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۳۰۱).

هر دو مثل در وجه اخباری بیان شده است؛ اما از حیث بلاغی معنای ثانویه خبر یعنی تأکید مد نظر است؛ «تأکید نخریدن از گران‌فروش». در تذکره‌الاولیای عطار

می‌خوانیم: «ابراهیم ادهم را گفتند گوشت گران شده است، گفت: ما ارزان کنیم. گفتند چگونه؟ گفت: نخیریم و نخوریم» (عطاری، ۱۳۹۰: ۹۱).

۲-۲-۱-۴. مثل فارسی: اگر کاه از تو نیست، کاهدان از توست (دهخدا، ۱۳۲۹: ۲۲۵).
مثل گُردی: نه‌گه‌ر کاهی خوت‌نییه، کادان هی‌خوته: Eger kahî xot nîye,
kadan hî xote / اگر کاه از تو نیست کاهدان از توست (موحه‌م‌دی، ۱۳۹۴: ۲۲۱۸).
مفهوم کلی مثل‌ها پرهیز از اسراف است، حتی اگرچه خوردنی رایگان باشد. با توجه به کاربرد «کاه» و «کاهدان»، نوعی طعن و تحقیر در سطح بلاغی مثل‌ها دیده می‌شود. انگار افراد شکم‌باره به‌طور ضمنی به حیوان تشبیه شده‌اند؛ به‌گونه‌ای که غذای آن‌ها کاه است و شکم‌شان کاهدان.

۲-۲-۱-۵. مثل فارسی: چراغ دروغ فروغ ندارد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۶۰۹).
مثل کردی: چرای درو، بی‌شه‌وقه: Çiray diro bêşewq / چراغ دروغ فروغ ندارد (موحه‌م‌دی، ۱۳۹۴: ۹۴).
مثل‌ها در مذمت دروغ بیان شده‌اند. در قالب تشبیه، دروغ به چراغی که از حقیقت چراغ بودن یعنی نورافشانی بی‌بهره است، مانند شده است؛ یعنی در ظاهر چراغ است، ولی در عمل چراغ نیست.

۲-۲-۲. مشابه
۲-۲-۱-۱. مثل فارسی: چاه مکن بهر کسی اول خودت دویم کسی (دهخدا، ۱۳۲۹: ۶۰۷).

مثل گُردی: چال بو‌خه‌لکی هه‌لکه‌نی، بو‌خوت‌تی ده‌که‌وی: Çal bo xetkî
hefkenî bo xot têt dekew / چاه برای مردم می‌کنی خودت درونش می‌آفتی (موحه‌م‌دی، ۱۳۹۴: ۸۶۴).

هر دو مثل می‌گویند که نتیجه عمل بد به خود انسان برمی‌گردد. مثل فارسی در وجه انشایی آمده است و مخاطب به شکل مستقیم از «چاه کندن...» نهی شده است. مثل کردی وجه خبری دارد؛ اما معنای ثانویه خبر (اینجا نهی) اراده شده است. در هر دو مثل «چاه کندن» (برای گرفتار شدن دیگران) گفته شده است؛ اما به دلالت مجازی و به علاقه جزئیت، هر نوع کار بد به قصدِ اضرارِ به دیگران از آن اراده شده است.

۲-۲-۲. مثل فارسی: مال خودم مال خودم، مال مردم هم مال خودم (دهخدا، ۱۳۹۱:۱۳۲۹).

مثل کردی: مال خوم بوخوم مالی خه‌لکیش ئه‌خوم: *Mał xom bo xom mał*
xetkîş exo / مال خودم مال خودم، مال مردم را هم می‌خورم (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۸۵۹).

هر دو مثل در توصیف افراد حریص که از شدت حرص به حلال و حرام بودن خواسته-هایشان نیز اهمیت نمی‌دهند، بیان شده‌اند. هر دو مثل به ظاهر خبر است؛ ولی در سطح بلاغی و معنای ثانویه، نهی از مضمون خبر، از آن‌ها استفاده می‌شود. مثل کردی نسبت به مثل فارسی لحن تندتری دارد و محتوایش پررنگ‌تر است. با توجه به اینکه در انتها برخوردن مال دیگران تصریح دارد؛ اما مثل فارسی در ظاهر صرفاً بر تصاحب کردن مال دیگران دلالت دارد.

۲-۲-۳. مثل فارسی: قسمت را باور کنم یا آواز خر را؟ (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۱۵۹)

مثل کردی: به‌شالی سه‌وزت باوهر کم، یا به‌زه‌ره‌ی کهری؟ *Be şafî sewzit bawer*
kem ya be zeřey kerîy / شال سبزت را باور کنم یا آواز خر را؟ (موحه‌مهدی، ۲۰۲۲: ۱۳۹۴).

از حیث بلاغی، هر دو مثل در وجه انشایی - استفهامی بیان شده‌اند، برای انکار و تقریر؛ یعنی برای انکار قسم و شال سبز که نشانهٔ قسم است و تقریر و اثبات آواز خر و وجود خر برخلاف ادعای توأم با قسم گوینده.

در مثل کُردی به جای «قسم» مذکور در مثل فارسی، «شال سبز» آمده است و این امر ریشه در فرهنگ کُردی دارد که برای قسم خوردن شال سبز نشان می‌دهند. در کُردستان، سادات پارچهٔ سبز بر سر می‌نهند و یا به کمر می‌بندند.

۲-۲-۴. مثل فارسی: نان را باید به نرخ روز خورد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۷۹۱).

مثل کُردی: نان به‌میزی روژ ئه خوات: Nan be mezey roj exwa / نان را به مزه روز می‌خورد (موحه‌مدهی، ۱۳۹۴: ۱۹۸۲).

در ادبیات فارسی «نان به نرخ روز خوردن» بیشتر در معنای منفی «ابن‌الوقت بودن»، «ثبات شخصیت نداشتن» و به قول دهخدا در چرند و پرند «دمدمی بودن» است (رک: دهخدا، ۱۳۲۶: ۵۴). از مثل کُردی هم همین معنا استفاده می‌شود و ظاهراً در نان به نرخ روز خوردن کنایه و تعریض به کسی است که چنین خصلتی دارد؛ اما چون مثل فارسی «نان به نرخ روز خوردن» را توصیه کرده است، پس باید معنای مثبت داشته باشد؛ یعنی توصیه به لزوم تطبیق دادن خود با شرایط جدید و به دنبال استفاده از موقعیت و فرصت‌های جدید بودن.

۲-۲-۵. مثل فارسی: مثل نان ساج که پشت و رویش شناخته نشود (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۴۹۴).

مثل کُردی: وه ک نیسک، بهرو پشتی مه‌علووم نیه: Wek nîsk ber u piştî / me'lûm nîy / مانند عدس پشت و رویش مشخص نیست (موحه‌مدهی، ۱۳۹۴: ۲۰۹۹). این مثل‌ها تشبیه تمثیل و اسلوب معادله‌هایی هستند که یک طرف (مشبه) آن‌ها حذف شده باشد. در اسلوب معادله برای تبیین یک امر معقول (مشبه)، از یک امر ملموس (مشبه‌به) مشابه آن کمک می‌گیرند. در مثل فارسی برای تبیین حقیقت

انسان دورو، او به نان پخته‌شده در ساج تشبیه شده است که پشت و رویش مشخص نیست و در مثل کردی چنین فردی به عدسی تشبیه شده است که پشت و روی مشخصی ندارد.

۲-۲-۶. مثل فارسی: وقت جنگ، به کاهدان وقت شادی به میدان (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۹۱).

مثل کردی: له شه‌را ته‌ریک، له خیرا شه‌ریک: *Lle šêra terîk u le xêra*
/şerî/ در شر ترک کردن و در خیر شریک بودن (موحه‌مدی، ۱۳۹۴: ۱۷۷۵).
هر دو مثل بر نهایت فرصت‌طلبی دلالت دارند؛ خصلت کسی که در هنگام شادی کنار انسان است؛ اما هنگام بروز دشواری و گرفتاری از او دوری می‌کند. مثل فارسی دلالت کنایی دارد؛ یعنی یکی از مصادیق (وقت جنگ، به کاهدان بودن و وقت شادی به میدان بودن) را گفته و لازم معنای آن یعنی خصلت (در شر ترک کردن و در خیر شریک بودن) را مد نظر قرار داده است. حال آنکه در مثل کردی این مفهوم به شکل مستقیم بیان شده است.

۲-۲-۷. مثل فارسی: کدام گور او را تن می‌گیرد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۱۹۹).

مثل کردی: هیچ گوریک وه‌خوی ناگری: *Hîç gorêk we xoy nagirê* /هیچ گوری او را تن نمی‌گیرد (موحه‌مدی، ۱۳۹۴: ۱۹۷۱).
مثل‌ها نهایت گنه‌کار بودن شخصی را توصیف می‌کنند. شخصی که به دلیل فساد و گنه‌کاری زیاد حتی خاک نیز از او تبری جوید و او را در خود نپذیرد. مثل فارسی وجه انشایی - استفه‌امی دارد و در معنای ثانوی استفه‌ام به‌کاررفته است. مثل کردی وجه خبری دارد. هر دو مثل دلالت کنایی دارند و لازم معنای اصلی خود (غایت ناپاکی کسی) را بیان می‌کنند.

۲-۲-۸. مثل فارسی: ماهی را در دریا می‌فروشد (دهخدا، ۱۳۹۵: ۱۳۲۹).

مثل کردی: ماسی له ده‌ریادا ئه به‌خشی: *Masî le deryada ebexşî* / ماهی را در دریا می‌بخشی (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۸۵۲).

هر دو مثل در توصیف آدم به‌غایت فرصت‌طلب و حقه‌باز استفاده می‌شوند. هر دو مثل دلالت کنایی دارند. تفاوت دو مثل در محور جانشینی، استفاده از فعل «فروختن» در مثل فارسی و استفاده از فعل «بخشیدن» در مثل کردی است. با این تفاوت که مثل کردی در کنار «فرصت‌طلبی» و «حقه‌بازی» بر «تظاهر به نیکوکاری» دلالت دارد و مثل فارسی در کنار آن دو خصلت بر «نهایت طمع‌کاری» دلالت می‌کند.

۲-۲-۹. مثل فارسی: شریک دزد و رفیق قافله (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۰۲۳).

مثل کردی: شهریکی دز و ره‌فیکی قازی: *Şerîkî diz u rêfîqî qazî* / شریک دزد و رفیق قاضی (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۸۱۵).

هر دو مثل به دلالت کنایی بر مفهوم مشترک دورویی و خیانت‌کاری دلالت دارند. در بطن این کنایه مجاز هم دیده می‌شود؛ چون یک دسته از افراد خیانت‌کار بیان شده است؛ اما مطلق مفهوم خیانت‌کاری اراده شده است.

۲-۲-۱۰. مثل فارسی: با گرگ دنبه می‌خورد با چوپان گریه می‌کند (دهخدا، ۱۳۲۹: ۳۱۷).

مثل کردی: له‌گهل گورگ گرتک ئه‌خوا، له‌گهل شوان شین‌ئه‌کا: *Legeŀ gurg girtik exwa, legeŀ şîwan şîn eka* / با گرگ گوشت می‌خورد با چوپان گریه می‌کند (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۷۶۴).

این مثل‌ها نیز با کارکرد کنایی در توصیف دورویی و فرصت‌طلبی استفاده می‌شوند. دو مثل در سطح زبانی نیز مشابه‌اند. تنها تفاوت در سطح جانشینی دو واژه «دنبه» و

«گوشت» است و این تفاوت هم طبیعتاً تغییری در مفهوم آن‌ها ایجاد نمی‌کند. این مثل در ادب فارسی پربسامد است و موارد زیر از آن جمله است:

ای بسا ریش سفید و مرد پیر ای بسا ریش سیاه و دل مُنیر

(مولانا، ۱۳۹۱: ۶۶۱)

به مارماهی مانی، نه این تمام و نه آن مُناقفی چه کنی؟ مار باش یا ماهی

(سنایی، ۱۳۴۱: ۴۲۹)

یکدل و یکجهت و یکرو باش از دورویان جهان، یکسو باش

(جامی، ۱۳۷۸: ۲۱۶)

۲-۲-۱۱. مثل فارسی: نی بنوک دماغش نمی‌رسد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۸۶۸).

مثل کردی: لووتی له ئاسمانه: *Lûtî le asimane* / دماغش به آسمان است

(موحه‌ده‌دی، ۱۳۹۴: ۱۷۰۵).

هر دو مثل در توصیف و تقبیح افراد بسیار متکبر و مغرور به کار می‌روند و دلالت کنایی- تعریضی دارند. معمولاً افراد متکبر از سر تکبر سر خود را بالا می‌گیرند و به همه چیز از بالا نگاه می‌کنند؛ بنابراین لازمه این رفتار تکبر است و دلالت مثل‌ها کنایی است.

۲-۲-۱۲. مثل فارسی: اسب ترکمن است، هم از تویره می‌خورد هم از آخور (دهخدا،

۱۳۲۹: ۱۶۸).

مثل کردی: وه‌ک که‌ری ناو‌جو‌گه، له‌هه‌ر دوو لئه‌له‌وه‌ری: *Wek kerî naw*

/coge le herdû la elewerê / مانند خر داخل جوب از هر دو طرف می‌خورد

(موحه‌ده‌دی، ۱۳۹۴: ۲۰۸۹).

این مثل‌ها در توصیف آدم‌های سودجویی است که از سر دورویی از هر دو طرف سود می‌برند و از سر دورویی و منفعت‌طلبی موضع خود را مشخص نمی‌کنند. در سطح بلاغی، هر دو مثل مشتمل بر تشبیهی است که مشبه‌به قرینه معنوی محذوف است؛ اما مشبه‌به و وجه‌شبه ذکر شده‌اند. در مثل کردی ادات تشبیه نیز مذکور است.

۲-۲-۲-۱۳. مثل فارسی: قسمت را باور کنم یا دم خروس را (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۱۵۹).
مثل کردی: نه‌وه دو که‌له‌شیره که نه‌وه چه‌زرت عه‌باسه‌که: Ne we dû
kefeşêreke, ne we hezret 'basek / نه به دم خروس، نه به قسم حضرت
عباس (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۲۰۳۲)

از این مثل‌ها در جایی که شهود و ادله لازم برای اثبات امری وجود داشته باشد؛
اما باین‌حال حقیقت را انکار کنند، استفاده می‌شود. مفهوم هر دو مثل یکی است،
جز این‌که در ترتیب بیان نسبت به هم تقدم و تأخر دارند. افزون بر این نوع قسم
(قسم حضرت عباس) نیز در مثل کردی مشخص شده است.

۲-۲-۲-۱۴. مثل فارسی: آنکه به دروغ‌گویی منسوب گشت، اگر راست گوید از او باور
ندارند (دهخدا، ۱۳۲۹: ۶۳).

مثل کردی: دروزن راستیش پلی‌پیی باوهر ناکهن: Dirozîn rāstîş bilê pêy
/bawerî naken / دروغ‌گو راست هم بگوید، کسی باور نمی‌کند (فتاحی قاضی، ۱۳۷۵:
۱۱۳).

هر دو مثل مفهوم واحدی را به شکل مستقیم بیان می‌کنند. مثل کردی نسبت به
مثل فارسی مفهوم مدت نظر را در مقدار کمتری از الفاظ بیان می‌کند و به ایجاز
نزدیک‌تر است. سعدی با طرح مختصر داستان حضرت یوسف و دروغ مشهور برادران
مفهوم این مثل‌ها را در دو بیت به زیبایی تبیین می‌کند:

یکی را که عادت بود راستی خطایی رود درگذارند از او
و گر نامور شد به قول دروغ دگر راست باور ندارند از او

(سعدی، ۱۳۸۷: ۱۱۵)

۳-۲-۲. متفاوت

۲-۲-۲-۱. مثل فارسی: دنیا را آب ببرد، او را خواب می‌برد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۸۲۸).

مثل کردی: سه تی بمری له باوان، کلی نابری له چاوان: *Setî bîmrê le bawan, kilî nabîrê le çawan* / صد نفر از خانواده اش بمیرد، او سرمه به چشم گذاشتن را ترک نمی کند (فتاحی قاضی، ۱۳۶۴: ۲۴۲).

در این دو مثل، تعبیراتِ متناظرِ «دنیا را آب بردن» و «مردن صد نفر از خانواده» کنایه از نهایت دشواری، گرفتاری و مصیبت است و باز تعبیراتِ متناظرِ «کسی را خواب بردن» و «عدم ترک سرمه به چشم گذاشتن باوجود گرفتاری» کنایه از اوج بی‌اعتنایی و بی‌مسئولیتی است؛ بنابراین دو مثل باوجود تفاوت در ساختار و شیوه بیان مفهوم کاملاً یکسانی را بیان می‌کنند.

۲-۳-۲-۲. مثل فارسی: جان به عزرائیل نمی‌دهد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۵۷۶).

مثل کردی: سه دداری لی دهی توزی لی هه لئاسی: *Sed darî lêdey tozî lelay hefnasê* / صد چوب بهش بزنی غباری ازش بلند نمی‌شود (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۹۷۲).
مثل‌ها نهایت خست را بیان می‌کنند. این مفهوم در این دو مثل با دو تعبیر کنایی کاملاً متفاوت؛ یعنی «جان به عزرائیل ندادن» و «با صد چوب غبار از کسی بلند نشدن» بیان شده است. مثل فارسی موجزتر از مثل کردی است و درعین حال، با توجه به توسل به حال احتضار و مرگ در بیان مفهوم رساتر و گویاتر می‌نماید.

۲-۳-۲-۳. مثل فارسی: سر مرا بشکن نرخ مرا مشکن (دهخدا، ۱۳۲۹: ۹۱۶).

مثل کردی: له‌سه‌ر مالم، مده‌له بالم: *Leser mafim mede le bafim* / به خاطر مالم به بالم نزن (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۷۹۴).

در مثل فارسی تعبیر «سر مرا بشکن» کنایه از این است که می‌توانی به من آسیب فیزیکی و مادی بزنی و معادل آن در مثل کردی «به خاطر مالم ...» است. دو تعبیر «نرخ مرا مشکن» و «به بالم نزن» در این دو مثل متناظر است و هر دو کنایه از این است که حیثیت و ارزش‌های وجودی مرا خدشه‌دار مکن.

۲-۳-۴. مثل فارسی: کاهی در چشم من می‌بیند و کوه را در چشم خود نمی‌بیند (دهخدا، ۱۳۲۹: ۱۱۸۹).

مثل کردی: لای‌ئهو میوژیک کیوژیکه: Lay ew mêtîjêk kêwîjê "پیش او مویزی، کوهی است (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۷۳۷).

مثل کردی موجزتر از مثل فارسی است، در مقابل مثل فارسی رساتر و بلیغ‌تر است. قرینه‌سازی در جملات، وجود آرایه «جناس» و «تضاد» میان کاه و کوه از جمله وجوه بلاغت مثل فارسی است.

۲-۳-۵. مثل فارسی: پنبه در گوش نهادن (دهخدا، ۱۳۲۹: ۵۱۲).

مثل کردی: خوی لی‌که‌رکه: Xoyî lê keŕ ke / خود را به کری بز (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۷۱۳).

هر دو مثل در بردارنده مفهوم اهمیت ندادن به حرف دیگران است. مثل کردی مفهوم مدّ نظر را به صورت مستقیم بیان می‌کند و در مقابل مثل فارسی یک تعبیر کنایی است و کنایه از همان معنایی است که مثل کردی بیان می‌کند.

۲-۳-۶. مثل فارسی: خیانت کار ترسناک بود (دهخدا، ۱۳۲۹: ۶۰۷).

مثل کردی: مه‌دزه، مه‌ترسه: Medize, metirse / دزدی نکن و ترس هم نداشته باش (موحه‌مهدی، ۱۳۹۴: ۱۹۳۲).

این دو مثل با وجود تفاوت در شیوه بیان و تفاوت نسبی در مضمون (با توجه به این که در مثل فارسی بحث از خیانت کاری است و در مثل فارسی از دزدی سخن رفته است)، در دلالت کلی خود به آرامش نداشتن فرد کج رفتار و گنهکار اشاره دارند. مثل فارسی (با یک جمله و مشتمل بر چهار کلمه) موجزتر از مثل کردی (با دو جمله و مشتمل بر هفت کلمه) است. مثل فارسی وجه خبری دارد و به نظر می‌رسد در معنای ثانویه نهی به کاررفته باشد. مثل کردی وجه انشایی دارد و مستقیماً دلالت بر نهی می‌کند.

۲-۲-۳-۷. مثل فارسی: رگ به ریشه می کشد (دهخدا، ۱۳۲۹: ۸۷۲).

مثل کردی: ئینسان نابی ری وشوینی خوی ون کا: *însan nabê rêuşiwênî xoy gum kat* / انسان خوب نیست راه و روش خود را گم کند (فتاحی قاضی، ۱۳۶۴: ۳۶).

مفهوم مد نظر در مثل فارسی در قالب یک تمثیل کنایی-تعریضی بیان شده است؛ اما مثل کردی تقریباً مفهوم را به صورت مستقیم و در قالب جمله خبری بیان می کند. هرچند معنای ثانویه خبر یعنی تحریض مد نظر است و به نوعی در آن تعریض هم وجود دارد. در واقع مثل کردی می گوید: انسان خوب نیست راه و روش خود را گم کند؛ بنابراین تو هم که انسان هستی، نباید راه و روش خود را گم کنی.

امثال دال بر بدی از دو منظر نوع ارتباط و مفهوم باهم مقایسه شدند. نتایج حاصل در جدول ۳ و ۴ آمده است. همان طور که مشاهده می شود، بیشترین تعداد مثل مربوط به امثال مشابه با ۵۳/۸۵ درصد از تعداد کل امثال دال بر بدی است. در میان مفاهیم موجود در امثال این بخش، مفهوم دورویی با دارا بودن ۲۳/۰۸ درصد بسیار مورد توجه قرار گرفته است. بعد از مفهوم دورویی، مفهوم دروغگو بودن دارای بالاترین درصد است که این امر اهمیت صداقت و روراست بودن در این دو فرهنگ را نشان می دهد.

جدول ۳. مقایسه تعداد و درصد امثال دال بر بدی از نظر نوع ارتباط آنها

نوع ارتباط امثال	تعداد	درصد
همسان	۵	۱۹/۲۳
مشابه	۱۴	۵۳/۸۵
متفاوت	۷	۲۶/۹۲

جدول ۴. مقایسه تعداد و درصد امثال دال بر بدی از نظر نوع مفهوم آنها

مفهوم امثال	تعداد	درصد
دورویی	۶	۲۳/۰۸
گران فروشی	۱	۳/۸۵
حسادت	۲	۷/۶۹
دروغ گفتن	۴	۱۵/۳۹
خیانت	۲	۷/۶۹
قناعت	۱	۳/۸۵
فرصت طلبی	۱	۳/۸۵
گناه کاری	۱	۳/۸۵
حیله گری	۱	۳/۸۵
خودخواهی و غرور	۲	۷/۶۹
بی‌اعتنائی	۲	۷/۶۹
خسپس بودن	۱	۳/۸۵
احترام	۱	۳/۸۵
اصل و نسب خود را حفظ کردن	۱	۳/۸۵

۳. نتیجه‌گیری

در مطالعه حاضر به بررسی تطبیقی امثال و حکم فارسی و کردی از دیدگاه دوگانه نیکی و بدی پرداخته شد. امثال نیکی و بدی به سه دسته امثال همسان، مشابه و متفاوت از منظر همسانی، تشابه و تفاوت در سطح زبان و شیوه بیان طبقه‌بندی شدند. به نظر می‌رسد، از این میان، مثل‌هایی که در هر دو زبان دقیقاً عین هم بیان شده‌اند، در اصل متعلق به یکی از این دو زبان (فارسی یا کردی) است و در طول زمان در فرایند تعامل‌های بین‌زبانی به زبان دیگر راه‌یافته باشد؛ اما در مورد مثل‌های مشابه بالأخص مثل‌های متفاوت با توجه به تفاوت‌های نسبی و گاه کلی در ساختار کلام و

شیوه بیان، این ایده نمی‌تواند صادق باشد؛ بلکه اشتراک مضامین آن‌ها را باید از سنخ توارد تلقی کرد.

در این بررسی از میان بیش از ۵۵۰ زوج‌مثل (فارسی-کردی) حائز مضمون مشترک انتخاب شده از فرهنگ‌های امثال و حکم فارسی و کردی سورانی، ۵۲ مورد مرتبط با دوگانه نیکی و بدی تشخیص داده شد، ۲۶ مورد از این مثل‌ها دال بر نیکی و ۲۶ مورد دال بر بدی هستند. همچنین در کل مجموع ۵۲ زوج‌مثل ۱۰ مورد کاملاً همسان، ۲۸ مورد مشابه و ۱۴ مورد متفاوت بودند. بیشتر موارد امثال مشابه حاکی از قرابت‌ها و زمینه‌های مشترک نیرومند میان زبان و فرهنگ فارسی و کردی است.

نتایج نشان می‌دهد که در هر دو زبان مثل‌های مرتبط با دوگانه نیکی و بدی با رویکرد مشابه بیان شده‌اند؛ به عبارت دیگر، تمامی مصادیق اخلاقی و رفتاری مورد نكوهش در زبان فارسی، در زبان کردی نیز نكوهیده شده‌اند و در مقابل، مصادیق اخلاقی والا و مورد تشویق در زبان فارسی، در زبان کردی نیز با ارزش و مورد توصیه و تشویق بوده‌اند. از آنجایی که امثال و حکم ماحصل زندگی و چکیده رویدادها و تجربیات اقوام و ملت‌ها در گستره تاریخ است و آینه تمام‌نمای شیوه زندگی و هم‌زیستی آن‌ها است و با توجه به اینکه از قدیم مردمان فارس و کرد با یکدیگر زندگی مسالمت‌آمیزی داشته‌اند؛ لذا این امر در امثال آن‌ها نیز تأثیرگذار بوده است. از طرف دیگر، این مثل‌ها در عین اینکه در فرهنگ عرفی کردی‌زبانان و فارسی‌زبانان و باورهای اصیل انسانی آن‌ها ریشه دارد، از آبشخور مشترک فرهنگ اسلامی نیز نشئت می‌گیرد.

کتاب‌شناسی

کتاب‌ها

۱. اوحدی مراغه‌ای، رکن‌الدین (۱۳۹۴)، *مثنوی جام جم*، تهران: آماره.
۲. بیهقی، ابوالفضل (۱۳۷۵)، *تاریخ بیهقی*، تصحیح علی‌اکبر فیاض، مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد.
۳. پارسا، احمد (۱۳۸۸)، *تأثیرپذیری شاعران کرد ایران و عراق از حافظ‌شیرازی*، چاپ اول، تهران: موسسه متن.
۴. جامی، عبدالرحمن (۱۳۷۸)، *هفت‌اورنگ*، به تصحیح علیشاه، تهران: اهورا.
۵. خیام، عمر ابن ابراهیم (۱۳۸۸)، *رباعیات عمر خیام*، از نسخه محمدعلی فروغی، قم: نگاران قلم.
۶. دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۲۹)، *امثال*، تهران: امیرکبیر.
۷. (۱۳۲۶)، *چرند و پرند*، تهران: کانون معرفت.
۸. دشتی، محمد (۱۳۸۳)، *ترجمه نهج‌البلاغه*، چاپ بیست‌وچهارم، قم: مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
۹. راوندی، قطب‌الدین سعید (۱۳۶۸)، *قصص الانبیاء*، مشهد، آستان قدس رضوی.
۱۰. سعدی، شیخ مصلح‌الدین (۱۳۸۷)، *کلیات سعدی*، تصحیح محمدعلی فروغی، چاپ دوم، تهران: انتشارات پیمان.
۱۱. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود (۱۳۴۱)، *دیوان سنایی غزنوی*، تهران: ابن‌سینا.
۱۲. العسکری، أبی‌هلال الحسن بن عبدالله (۱۴۰۸ هجریه)، *جمهره الأمثال*، جزء الاول، الطبعة الأولى، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۱۳. عطار، محمد بن ابراهیم (۱۳۹۰)، *تذکره الاولیاء*، تهران: پیامبر.
۱۴. فتاحی قاضی، قادر (۱۳۷۵)، *امثال و حکم گردی (بخش دوم)*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.
۱۵. (۱۳۶۴)، *امثال و حکم گردی*، تبریز: انتشارات دانشگاه تبریز.

۱۶. فرخی سیستانی، علی بن جولوغ (۱۳۹۲)، *دیوان*، تصحیح علی عبدالرسولی، چاپ اول، تهران: انتشارات سنایی.
۱۷. فردوسی، حکیم ابوالقاسم (۱۳۸۸)، *شاهنامه فردوسی*، بر اساس نسخه چاپ مسکو، تهران، شورآفرین.
۱۸. قبادیانی، ناصر خسرو (۱۳۶۵)، *دیوان*، تصحیح مجتبی مینوی و مهدی محقق، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۹. گرگانی، فخرالدین اسعد (۱۳۸۹)، *ویس و رامین*، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: هیرمند.
۲۰. موحه‌مهدی، خلیل (۱۳۹۴)، *زهردهی دهم کهل*، جلد اول و دوم، سندیج: دانشگاه کردستان، پژوهشکده کردستان‌شناسی.
۲۱. مولانا، جلال‌الدین محمد (۱۳۱۲)، *رباعیات مولانا*، تبریز: اختر.
۲۲.، (۱۳۹۱)، *مثنوی معنوی*، تهران: آدینه سبز.
۲۳. میدانی، ابوالفضل (۲۰۰۳)، *مجمع‌الامثال*، ج ۱، تحقیق ق‌صی‌الحسین، الطبعة الاولى، بیروت: مکتبه الوطنیه.

مقاله‌ها

۱. موسوی، مصطفی، نوح‌پیشه، حمیده، سید قاسم، لیلا (۱۳۹۰)، «*مضامین مشترک در گلستان سعدی و امثال و حکم عربی*»، ادب عربی، ۳ (۳): ۲۰۱-۲۲۴.
۲. نوین، حسین (۱۳۸۷)، «*تحلیل روان‌شناختی امثال و حکم فارسی*»، پژوهش زبان و ادبیات فارسی ۱۰: ۱۰۸-۸۵.